

هفت پیاله غضبِ خدا

¹ And I heard a great voice out of the temple saying to the seven angels, Go your ways, and pour out the vials of the wrath of God upon the earth.² And the first went, and poured out his vial upon the earth; and there fell a noisome and grievous sore upon the men which had the mark of the beast, and upon them which worshipped his image.³ And the second angel poured out his vial upon the sea; and it became as the blood of a dead man: and every living soul died in the sea.⁴ And the third angel poured out his vial upon the rivers and fountains of waters; and they became blood.⁵ And I heard the angel of the waters say, Thou art righteous, O Lord, which art, and wast, and shalt be, because thou hast judged thus.⁶ For they have shed the blood of saints and prophets, and thou hast given them blood to drink; for they are worthy.⁷ And I heard another out of the altar say, Even so, Lord God Almighty, true and righteous are thy judgments.⁸ And the fourth angel poured out his vial upon the sun; and power was given unto him to scorch men with fire.⁹ And men were scorched with great heat, and blasphemed the name of God, which hath power over these plagues: and they repented not to give him glory.¹⁰ And the fifth angel poured out his vial upon the seat of the beast; and his kingdom was full of darkness; and they gnawed their tongues for pain,¹¹ And blasphemed the God of heaven because of their pains and their sores, and repented not of their deeds.¹² And the sixth angel poured out his vial upon the great river Euphrates; and the water thereof was dried up, that the way of the kings of the

¹ و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که: بروید، هفت پیاله غضبِ خدا را بر زمین بریزید.² و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد.³ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده‌از چیزهایی که در دریا بود بمرد.

⁴ و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه‌های آب ریخت و خون شد.⁵ و فرشته آنها را شنیدم که می‌گوید: عادلای تو که هستی و بودی، ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی،⁶ چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند.⁷ و شنیدم که مذبح می‌گوید: ای خداوند، خدای قادر مطلق، داورهای تو حق و عدل است.⁸ و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند.⁹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.

¹⁰ و پنجمین پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد می‌گزیدند،¹¹ و به خدای آسمان به سبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.

¹² و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم، فرات، ریخت و آیش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، مهیا شود.¹³ و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آیند.¹⁴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام رُبع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند.¹⁵ اینک، چون دزد می‌آیم! خوشبحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند.¹⁶ و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمِجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.

¹⁷ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده، گفت که: تمام

east might be prepared.¹³ And I saw three unclean spirits like frogs come out of the mouth of the dragon, and out of the mouth of the beast, and out of the mouth of the false prophet.¹⁴ For they are the spirits of devils, working miracles, which go forth unto the kings of the earth and of the whole world, to gather them to the battle of that great day of God Almighty.¹⁵ Behold, I come as a thief. Blessed is he that watcheth, and keepeth his garments, lest he walk naked, and they see his shame.¹⁶ And he gathered them together into a place called in the Hebrew tongue Armageddon.¹⁷ And the seventh angel poured out his vial into the air; and there came a great voice out of the temple of heaven, from the throne, saying, It is done.¹⁸ And there were voices, and thunders, and lightnings; and there was a great earthquake, such as was not since men were upon the earth, so mighty an earthquake, and so great.¹⁹ And the great city was divided into three parts, and the cities of the nations fell: and great Babylon came in remembrance before God, to give unto her the cup of the wine of the fierceness of his wrath.²⁰ And every island fled away, and the mountains were not found.²¹ And there fell upon men a great hail out of heaven, every stone about the weight of a talent: and men blasphemed God because of the plague of the hail; for the plague thereof was exceeding great.

شد! و برقها و صداها و رعداها حادث گردید و زلزلهای عظیم شد آن چنانکه از حین آفرینش انسان بر زمین زلزلهای به این شدت و عظمت نشده بود.¹⁹ و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امتها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضبالود خشم خود را بدو دهد.²⁰ و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت،²¹ و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ، خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بی نهایت سخت بود.